

بازخوانی نظریه «دلالت اکثار بر وثاقت» (با تکیه بر تقریر استاد سیدمحمدجواد شبیری) -

سیدعلیرضا حسینی شیرازی، عباس مفید

علمی - پژوهشی

فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه

سال هفدهم، شماره ۶۷ «ویژه قرآن و حدیث: پیوند ناگسستنی»، تابستان ۱۳۹۹، ص ۵۹-۳۵

بازخوانی نظریه «دلالت اکثار بر وثاقت» (با تکیه بر تقریر استاد سید محمد

جواد شبیری)^۱

سیدعلیرضا حسینی شیرازی*

عباس مفید**

چکیده: با پیدایش رویکرد متأخران در اعتبارسنجی، بخش‌بندی احادیث به صحیح، حسن، موثق و ضعیف رخ نمود. بر پایه این رویکرد، احراز وثاقت راویان در حکم به اعتبار حدیث نقشی بنیادین ایفا می‌کند؛ این در حالی است که تعداد قابل توجهی از راویان واقع در اسناد روایات، یا اطلاعاتی در بیان شخصیت روایی آنان وجود ندارد و یا تضعیف شده‌اند. این دو پدیده گروهی از پژوهشگران را بر آن داشته تا برای اثبات وثاقت دست‌کم تعدادی از راویان این دو گروه، به سراغ مبانی توثیقات عام روند. یکی از پرسامدترین مصادیق توثیقات عام، قاعده اکثار است. بر پایه این قاعده، در نظر رجالیان، فراوانی روایت یک راوی ثقه از استاد ناشناخته یا ضعیف کاشف

۱. ساختار این مقاله با تکیه بر ارائه استاد سیدعلیرضا حسینی شیرازی (در نشست علمی «نقد نظریه دلالت اکثار بر وثاقت» که در تاریخ ۱۳۹۷/۱/۲۷ در مدرسه فقهی امام محمدباقر (۷) سامان پذیرفته است. به دلیل اهمیت موضوع، نشست پیش‌گفته در خوانشی مجدد بازبینی شد تا در قالبی نوشتاری پیش روی خوانندگان قرار گیرد.

*. مدیر گروه حدیث و رجال موسسه امام هادی ۷.

** . طلبه سطح ۴ و پژوهشگر حوزه علمیه مشهد Mofid7033@gmail.com

از وثاقت استاد - در نگاه راوی - است. در این نوشتار به بازخوانی این قاعده و ابهاماتی پیرامون آن پرداخته شده است. باور این پژوهش بر آن است که قاعدهٔ اکتار بر پایهٔ تقریر مورد مطالعه، توان اثبات وثاقت راویان را ندارد.

کلیدواژه‌ها: توثیقات عام؛ قاعده اکتار؛ وثاقت؛ ضعف؛ توثیق عملی؛ توثیق قولی.

۱. در آمد

پس از پیدایش مکتب حله، رویکردی نوپدید در اعتبارسنجی احادیث شیعه رخ نمود که می‌توان با عنوان عام مکتب «راوی محور» از آن یاد کرد.^۱ مهمترین عنصر حکم به اعتبار روایات در این مکتب، شناخت شخصیت روائی راوی بر طبق داده‌های اطلاعاتی موجود در کتابهای رجالی است. توثیقات و تضعیفاتی که دربارهٔ

۱. در اینکه چرا محدثان مکتب حله به نظام اعتبارسنجی جدیدی روی آوردند، هیچ سخنی از سوی محققان حلی به ویژه سید احمد ابن طاوس و مرحوم علامه حلی که نخستین بذیانگذار یا کاربران این رویکرد هستند به میان نیامده است. شیخ بهائی و شیخ حسن بن زید الدین - فرزند شهید ثانی - نظریه «فقد قرائن» را که تحلیلی از چرایی تغییر رویکرد متأخران در اعتبارسنجی احادیث است ارائه کرده‌اند. (منتقى الجمان، ج ۱ ص ۱۴؛ مشرق الشمسین، ص ۲۷۰) این نظریه در گذر زمان مورد پذیرش علمای از صاحب نظران قرار گرفته است. (فیض کاشانی، الوافی، ج ۱ ص ۲۴؛ سبحانی، کلیات فی علم الرجال، ص ۴۷ و ۱۸۷ و ۳۵۹) با این حال می‌توان با تردید به این تحلیل نگریست. (احسان سرخه‌ای در مقاله «تحلیل دیدگاه شیخ بهائی و اخباریان در علل تغییر شیوه اعتبارسنجی متأخران»، علوم حدیث شماره ۸۷ - به نقد این دیدگاه پرداخته است وی فقد قرائن یعنی همان نابودی منابع را تا عصر مکتب حله نمی‌پذیرد و قرائن متعددی از اعلام قرن ششم و هفتم و هشتم ذکر می‌کند که به طور مستقیم از منابع اولیه روایت می‌کنند). برای تحقیق بیشتر بنگرید: مقاله «علمای مکتب حله و معرفی شیخ»، محمد حسین افراخته، باز شناخت منابع اصالت میراث حدیثی امامیه، دفتر اول ۲۸۷-۳۲۸.

راویان به این مجموعه‌ها راه یافته، نقش مهمی در پذیرفتن یا نپذیرفتن احادیث راوی دارد.

کاربست این رویکرد از سوی فقها در اعتبارسنجی احادیث با چالشی جدی روبرو شد؛ چه آنکه درباره بسیاری از راویان در کتاب‌های رجالی-که در نگاه نخست عهده‌دار معرفی شخصیت روایی راویانند- داده‌های اطلاعاتی بیانگر توثیق و تضعیف مشاهده نمی‌شود.

اگر به مجموعه راویان موجود در شش کتاب اصلی رجالی شیعه^۱ رجوع کنیم، خواهیم دید که برآیند مجموع راویانی که در این کتاب‌ها یاد شده‌اند و توصیفی درباره آنان رسیده است - حتی توصیف غیرکاربردی^۲، تقریباً یک چهارم راویان است. از میان ۶۷۰۷ نفری که در کتابهای رجالی یاد شده‌اند تنها ۱۷۰۲ نفر دارای توصیف هستند؛ این بدان معناست که تنها حدوداً ۲۶٪ راویان با واژگان توصیفی

۱. دیدگاه‌ها نسبت به کتاب رجال ابن غضائری و صحت انتساب آن به مؤلف اختلاف دارد (الذریعه، ج ۱۰ ص ۸۹؛ گفتنی است سخنان تند و تیزی که در الذریعه نسبت به کتاب ابن غضائری ثبت شده در نسخه کتاب که به خط آقابزرگ نگاشته شده و در دسترس محققان است وجود ندارد. به احتمال فراوان این سخنان تند، از افزودنی‌هایی باشد که در چاپ الذریعه وارد شده و از نگاه محققان پوشیده نیست. (سید احمد اشکوری به بخشی از این افزودنی‌ها اشاره می‌کند، علی‌هامش الذریعه، ص ۷۹) با این همه، در یک مطالعه فراگیر و گسترده رجالی نمی‌توان از این کتاب چشم‌پوشید. به همین جهت کتاب ابن غضائری نیز در شمار مهم‌ترین منابع رجالی شیعه قرار می‌گیرد.

۲. توصیفات غیرکاربردی توصیفاتی هستند که در توثیق و تضعیف نقشی ندارند. به عنوان نمونه برای افراد متعددی در رجال شیخ طوسی «شهد بدر» یا «شهد احد» به کار رفته است (ص ۲۲ ش ۱۳؛ ص ۲۴ ش ۴۲؛ ص ۲۷ ش ۷۴؛ ص ۳۷ ش ۲۱۱) این تعابیر گرچه نوعی مدح به شمار می‌رود اما چندان به کار رجالی نمی‌آید. از این توصیفات می‌توان به توصیفات غیرکاربردی یاد کرد.

ذکر شده‌اند یعنی نسبت به ۷۴٪ از افراد ذکر شده در کتب رجالی هیچ توصیفی به کار نرفته است. افزون بر آنکه توصیفات در موارد متعددی غیر کاربردی هستند و برای پژوهش رجالی چندان به کار نمی‌آیند.

این تهیدستی منابع رجالی در خصوص توصیفات، فقیهان و حدیث پژوهان را به سمتی سوق داد که بتوانند با بهره‌گیری از قرائن و راهکارهای عقلانی، این خلأ را پر کنند. یکی از این راهکارها و قرائن روی آوردن به بحث توثیقات عام است. توثیقات عام - که بخشی از آن خارج از منابع اعتبارسنجی است - خود به دو گروه تقسیم می‌شوند: ۱- توثیقات عامی که پشتوانه صریح لفظی دارند؛ ۲- توثیقات عامی که از پشتوانه صریح لفظی برخوردار نیستند.

به عنوان نمونه برای مورد اول می‌توان از وثاقت مشایخ ابن ابی عمیر، صفوان بن یحیی و بن زنی نام برد که به پشتوانه کلام شیخ طوسی، خاستگاه لفظی دارد. شیخ در فرآیند بحث حجیت خبر واحد و چگونگی تعامل با روایات متعارض به گاه صورت تعارض خبری مرسل با خبری مسند، چنین می‌نگارد: «و إذا كان أحد الراويين مسنداً و الآخر مرسلًا، نظر في حال المرسل، فإن كان ممن يعلم أنه لا يرسل إلا عن ثقة موثق به فلا ترجيح لخبر غيره على خبره. و لأجل ذلك سَوَّتِ الطائفة بين ما يرويه محمد بن أبي عمير، و صفوان بن يحيى، و أحمد بن محمد بن أبي نصر و غيرهم من الثقات الذين عرفوا بأهم لا يروون و لا يرسلون إلا عن موثق به، و بين ما أسنده غيرهم، و لذلك عملوا بمراسيلهم إذا انفردوا عن رواية غيرهم»^۱ در این عبارت شیخ طوسی به روشنی بیان می‌کند که بزرگان نامبرده تنها از راویان ثقة روایت می‌کنند - چه به گونه مسند و چه به شکل مرسل - بنابراین با توجه به این عبارت، برخی صاحب نظران تمام مشایخ صفوان

۱. طوسی، العدة فی اصول الفقه، ج ۱ ص ۱۵۴.

بن یحیی، ابن ابی عمیر و بزندی را ثقه می‌دانند.^۱
برای مورد دوم نیز می‌توان به همین قاعدهٔ اکتار ثقه اشاره کرد که یکی از
پرکاربردترین توثیقات عام است.

۲. تبیین نظریه «دلالت اکتار بر وثاقت»

۲-۱. مقدمه:

پیش از ورود به بحث و بررسی همه جانبه نظریهٔ اکتار، توجه به این نکته بایسته
می‌نماید که از نگاه برخی صاحب‌نظران عرصهٔ دانش رجال، توثیق را می‌توان به
دو گونهٔ قولی و فعلی تقسیم کرد. نمونهٔ قولی، توثیقات راه یافته به منابع رجالی
است و نمونهٔ فعلی قاعدهٔ اکتار است. در این نگرش توثیق به دست آمده از قاعدهٔ
اکتار، توان رویارویی و برتری بر تضعیف قولی دانشمندان رجالی را دارد.^۲ به عنوان
نمونهٔ اکتار احمدبن محمدبن عیسی از محمدبن سنان^۳ - که نشان از توثیق عملی
احمدبن محمدبن عیسی نسبت به وی دارد - بر عمومات تضعیفات صریح محمدبن

۱. بررسی این مصداق از توثیقات عام نوشتاری مستقل می‌طلبد.

۲. در بخش توصیف نرم افزار «اسناد شیخ صدوق» که نظریات رجالی استاد سید محمد جواد شبیری در
توصیف راویان به کار رفته عدای از راویان به صراحت در منابع رجالی تضعیف شده‌اند که در ادامه
به برخی از آنان اشاره می‌شود به خاطر فراوانی روایت ثقات از آنان توثیق شده‌اند. این نشان می‌دهد که
در باور ایشان توثیق فعلی بر توثیق قولی مقدم می‌شود.

۳. احمدبن محمدبن عیسی تنها در کتاب الکافی ۲۲۳ روایت از محمدبن سنان روایت کرده است و با
توجه به مجموع کتب اربعه، این عدد به ۳۵۱ می‌رسد.

سنان مقدم داشته می‌شود.^۱

۲-۲. صورت مسأله:

اگر یک راوی ثقة جلیل القدر، از راوی دیگری که هیچ توثیق و تضعیفی در کتابهای رجال در مورد وی وارد نشده، به فراوانی روایت کند، کاشف از آن است که شخص مکثر - راوی ثقة و جلیل القدری که از استاد خود به فراوانی روایت کرده است - استاد خویش را ثقة و قابل اعتماد می‌داند. از نگاه این رویکرد، باور شاگرد به وثاقت استاد، کاشف از وثاقت نفس الامری است. با توجه به این تبیین با سه پدیده عنصری در قاعده اکثار مواجه هستیم: الف: اکثار راوی ثقة، ب: کشف وثاقت استاد در پرتو اکثار، ج: وثاقت نفس الامری.

۲-۳. توضیح برخی از ارکان نظریه اکثار:

۲-۳-۱. ثقة جلیل القدر

بر پایه این نگرش مقصود از «ثقة جلیل القدر» راوی ای است که دست کم توسط یکی از دانشیان رجال شیعه، توثیق شده و نیز متهم به روایت از ضعفاء نشده باشد؛ بنابراین کسانی که در یادکردشان در کتب رجال تک واژه ثقة نیز وجود داشته باشد و اکثاری از جانب آنها صورت گرفته باشد، از مصادیق مورد گفتگوی قاعده اکثار هستند.

۲-۳-۲. اکثار روایت

می‌دانیم که در ترسیم رابطه شاگردی استادی در بحث حدیث دو مرحله قابل

۱. در بخش توصیف نرم افزار شیخ صدوق درباره محمد بن سنان آمده است: «ثقة على التحقيق فقد أكثر أحمد بن محمد بن عيسى الأشعري المتشدد في الأخذ عن المشايخ والحسين بن سعيد الأهوازي من الرواية عنه».

تصور است:

مرحله نخست: مرحله «تَحْمَلُ حَدِيثَ» (آموختن و دریافت). به عنوان نمونه؛ احمد بن محمد بن عیسی اشعری کتاب دو تن از راویان سرشناس شیعه را از حسن بن علی الوشاء دریافت (تحمل) کرده است؛ این دو تن عبارتند از؛ ابان بن عثمان الاحمر و علاء بن رزین القلاء.^۱ تحمل حدیث روش‌های مختلفی دارد که قرائت، سماع و اجازه از مهم‌ترین و معمول‌ترین روش‌های آن است.

مرحله دوم: «روایت کردن و ادای حدیث» (تحديث یا آموزش). در این مرحله شاگرد، تمام یا بخشی از آنچه را که از استاد خود دریافت کرده، به شاگردان خویش آموزش می‌دهد. به این فرآیند در اصطلاح، "ادای حدیث" گفته می‌شود. آنچه از منظر قاعده‌اکنکار کاشف از وثاقت است، اکنکار در مرحله‌ا داست. یک راوی ممکن است حجم انبوهی از معارف حدیثی را از استاد خود دریافت کند اما به دلیل یا دلائلی هیچ گاه به شاگردان خویش آموزش ندهد. طبیعی است که این مجموعه فراگرفته شده همیشه در مرحله دریافت و تحمل باقی مانده است و جامعه‌ا داء و آموزش بر تن نکرده است. به عنوان نمونه گزارش کشی از چگونگی رفتار علی بن حسن بن فضال با احادیث فراگرفته از حسن بن علی بن ابی حمزه گویای این نکته است.^۲

۲-۳-۳. دامنه محتوایی اکنکار

بر پایه این دیدگاه، محتوای روایات نقل شده‌ای که می‌تواند مصداق قاعده اکنکار

۱. رجال النجاشی، ص ۴۰ ش ۸۰.

۲. رجال الکشی، ص ۵۵۲ ش ۱۰۴؛ «رویت عنه أحادیث كثيرة و کتبت عنه تفسیر القرآن کله من أوله إلى آخره إلا أني لا أستحل أن أروی عنه حدیثا واحدا».

را تحقق بخشد درون مایه‌های فقهی الزامی است؛ چه الزام در ناحیه ایجاب و چه الزام در ناحیه تحریم. درون‌مایه‌های دیگر، اما یارای محقق کردن مصداق قاعده را ندارند، خواه در مباحث کلامی باشند یا احکام بیانگر سنن و آداب؛ زیرا - بسیاری از باورهای کلامی -، از پشتوانه عقلی برخوردارند و چه بسا احادیث ارشاد به حکم عقل باشد. بنابراین آنچه در پذیرش روایت نقش بنیادی ایفا می‌کند، اعتماد بر حکم عقل است نه لزوماً اعتماد بر استاد. در روایات بیانگر آداب و سنن - مستحبات و مکروهات نیز - ممکن است کسی یا گروهی پشتوانه اکثار در این گونه روایات را تسامح در ادله سنن بدانند نه احراز وثاقت و عدالت استاد.^۲

۲-۳-۴. تعداد روایت

حجم و تعداد روایاتی که بر اساس این دیدگاه - می‌تواند بیانگر پدیده اکثار و در نتیجه کاشف از وثاقت باشد، گرچه در بیان استاد ارجمند - شاهد تعبیری مانند دستکم سی / چهل روایت فقهی الزامی هستیم، اما در مقام عمل بر مصادیقی تطبیق شده که تعداد روایات مکرر از استاد به میزان قابل توجهی کمتر از رقم یاد شده است که برخی از نمونه‌های ذیل که از این موارد است؛ (نمونه‌های پیش رو با توجه به بخش توصیف نرم افزار «اسناد شیخ صدوق» ارائه می‌شود از این موارد است):

۱. برای تحقیق پیرامون «قاعده تسامح در ادله سنن» بن‌نگرید: : نائینی، محمدحسین، فوائد الاصول، ج ۳ ص ۴۰۸-۴۱۶.
۲. برگرفته شدن از جلسه ۶۱ (نوار ۵۵) درس استاد شبیری که در تاریخ ۲۰ ربیع الثانی ۱۴۱۴ ایراد شده است.

- ابراهیم کرخی به دلیل اکثار حسن بن محبوب^۱
 - ابوالربیع الشامی بر پایه اکثار خالد بن جریر^۲
 - الحسن بن زیاد الصیقل بر پایه اکثار عبدالله بن مسکان^۳
 - الحسن بن علی زیتونی بر پایه اکثار سعد بن عبدالله قمی^۴
 - الحسین بن اسحاق التاجر بر پایه اکثار محمد بن یحیی العطار^۵
 - علی بن احمد بن اشیم بر پایه اکثار احمد بن محمد بن عیسی^۶
- بنابراین نیاز نیست که راوی برای تحقق دامنۀ اکثار، روایات پرشماری از استاد

۱. درباره ابراهیم کرخی آمده است: «إمامی ثقة علی التحقیق فقد أكثر الحسن بن محبوب من الروایة عنه» در حالی که حسن بن محبوب در مجموع اسناد کتب اربعه^{۴۷} روایت که بخشی از آن تکراری است از وی روایت کرده که کمتر از ۲۰ روایت فقهی الزامی است.
۲. درباره ابوالربیع الشامی آمده است: «إمامی ثقة علی التحقیق فقد أكثر خالد بن جریر من الروایة عنه» خالد بن جریر در اسناد کتب اربعه^{۹۷} روایت از وی دارد.
۳. درباره الحسن بن زیاد الصیقل آمده است: «إمامی ثقة علی التحقیق فقد أكثر عبدالله بن مسکان من الروایة عنه» عبدالله بن مسکان در مجموع اسناد کتب اربعه تنها^{۵۳} روایت (سند) از وی دارد.
۴. درباره حسن بن علی الزیتونی آمده است: «إمامی ثقة علی التحقیق فقد أكثر سعد بن عبدالله القمی من الروایة عنه» سعد بن عبدالله در کتب اربعه تنها^{۲۴} روایت از حسن بن علی الزیتونی دارد.
۵. درباره الحسین بن اسحاق التاجر آمده است: «إمامی ثقة علی التحقیق فقد أكثر محمد بن یحیی العطار من الروایة عنه» محمد بن یحیی در همه اسناد کتب اربعه تنها^{۱۴} روایت را از الحسین بن اسحاق نقل می کند.
۶. درباره علی بن احمد بن اشیم آمده است: «إمامی ثقة علی التحقیق وقیل: مجهول، فقد أكثر أحمد بن محمد بن عیسی الأشعری من الروایة عنه» از مجموع^{۸۵} روایت علی بن احمد بن اشیم در کتب اربعه^{۷۸} روایت آن یعنی بیش از ۹۵٪ توسط احمد بن محمد بن عیسی روایت شد که حدود ۳۰ روایت آن حکم فقهی الزامی است.

خویش روایت کرده باشد. از این رو اگر فردی در منابع رجالی توثیق شده، اما در میان داده‌های اطلاعاتی پیرامون وی سخنی از رابطه روایی با راویان ضعیف به میان نیامده باشد، - مصداق راوی ثقه محقق شده است. فراوانی روایت این فرد از شخصی - در عرصه آموزه‌های فقهی الزامی، کاشف از وثاقت وی خواهد بود.

۳. ادله نظریه دلالت اکثار بر وثاقت

۳-۱. دلیل اعتبار^۱

در بیان استاد شبیری، انگیزه روی آوردن به روایات فقهی، - مهمترین عنصر دلیل اعتبار است. توضیح آنکه: نقل روایات فقهی الزامی برای عمل کردن به مفاد آن است؛ بنابراین هیچ انگیزه یا دلیل عقلایی دیگری برای فراوانی روایت الزامی وجود ندارد.^۲ ایشان در همین قسمت مجموعه راویان ثقه شیعه را به سه گروه تقسیم می‌کنند:

الف: راویانی که به هیچ وجه از راویان ضعیف روایت نمی‌کنند؛ مثل ابن ابی عمیر، صفوان بن یحیی، احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی و - به طور خاص در

۱. به نظری رسد نام‌گذاری این دلیل به «دلیل اعتبار» برگرفته از سخنان صاحب‌المتقی الجمان در فائد ۲۴م است. وی در ضمن سخن نه‌چندان کوتاهی که در بیان ارتباط روایان سرشناسان با راویان ناشناس دارد چنین می‌گوید: «ولو لا وقوع الروایة من بعض الأجلاء عمن هو مشهور بالضعف لكان الاعتبار يقتضی عدّ روایة من هو معروف بالثقة والفضل و جلالۃ القدر عمن هو مجهول الحال ظاهراً من جملة القرائن القویة علی اتقاء الفسق عنه» متقی الجمان ج ۱ ص ۴۰.

۲. نظرات استاد شبیری در این نوشتار پیرامون قاعده اکثار، برگرفته شد از جلسات ۵۳ - ۵۵ می‌باشد که در تاریخ ۱۲ و ۱۹ شعبان و ۱۶ شوال ۱۴۱۳ ایراد شده است.

مکتب فکری ایشان- جعفر بن بشیر البجلی^۱ و محمد بن اسماعیل بن میمون الزعفرانی^۲ که خود ثقه‌اند و به هیچ عنوان از راوی ضعیف روایت نمی‌کنند. آیشان در خصوص این گروه از راویان می‌گوید: حتی یک روایت اینان از یک راوی ناشناخته، بی‌آنکه به اکثار نیازی باشد کاشف از وثاقت اوست.

ب: گروه دیگر کسانی هستند که عادت به نقل فراوان از ضعفاء دارند؛ همچون احمد بن محمد بن خالد برقی، حسن بن محمد بن جمهور، محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الاشعری و دیگران.^۳

۱. نجاشی در یادکرد وی آورده است «کان أبو العباس بن نوح يقول: کان یلقب فقیه العلم روی عن الثقات ورووا عنه». (رجال النجاشی، ص ۱۱۹ ش ۳۰۴) این عبارت نجاشی مستند این نظریه است؛ آیت الله خوئی این نظریه را نمی‌پذیرد و می‌نویسد: «انه لا دلالة فی الکلام علی الحصر، وان جعفر بن بشیر لم یرو عن غیر الثقات... وغایة ما هناک ان تكون رواية جعفر بن بشیر عن الثقات وروایتهم عنه کثیرة» (خوئی، معجم رجال الحديث، ج ۱ ص ۷۱)

۲. نجاشی در ترجمه وی آورده است «ثقة عین روی عن الثقات ورووا عنه» (رجال النجاشی، ص ۳۴۵ ش ۹۳۳).

۳. مطلب برگرفته از جلسه ۶۲ (نوار ۵۶) درس رجال استاد شیرازی است که در تاریخ ۲۷ ربیع الثانی ۱۴۱۴ ایراد شده است.

۱. در مجموع راویان شیعه تنها نسبت به هشت نفر پس از توثیق، به روایت از ضعفاء تذکر داده شده است: ۱- الحسن بن محمد بن جمهور: «ثقه فی نفسه... یروی عن الضعفاء ویعتمد المراسیل» (رجال النجاشی، ص ۶۲ ش ۱۴۴) ۲- احمد بن محمد بن خالد برقی: «کان ثقة فی نفسه یروی عن الضعفاء ویعتمد المراسیل» (همان، ص ۱۸۲ ۷۷) ۳- احمد بن محمد بن جعفر: «کان ثقة فی حدیثه، مسکونا الی روايته غیر انه قیل: انه روی عن الضعفاء» (همان، ص ۸۴ ش ۲۰۲) ۴- علی بن ابی سهل حاتم القزوینی: «ثقة من اصحابنا فی نفسه یروی عن الضعفاء» (همان، ص ۲۶۳ ش ۶۸۸) ۵- محمد بن یحیی بن عمران الاشعری: «ثقة فی الحدیث. إلا

ج: گروه سوم راویانی هستند که گرچه گاه و بیگاه به سراغ راویان ضعیف می‌روند و از آنان روایت می‌کنند، اما این رویه برای آن‌ها عادت نشده است؛ سخن در قاعدهٔ اکتار پیرامون این دسته از راویان است. طبیعی است که این گروه اگر به سراغ کسانی روند و از آن‌ها در روایات فقهی الزامی به میزان فراوانی روایت کنند - به دلیل نیاز به اطمینان صدور این دسته روایات از معصوم - بدون تردید، استاد خود را ثقه می‌دانستند.

۳-۱-۱. چرایی دلالت دلیل اعتبار بر وثاقت

درک درست قاعدهٔ اکتار و دلالت آن بر وثاقت مشایخ، نیازمند توجه به واقعیتی حاکم بر دریافت و انتقال احادیث شیعه است. روند و روش عمومی دریافت و نقل روایات بر پایهٔ برقراری ارتباط وثیق و محکم با استادان و مشایخ بوده است؛ یعنی شاگرد در فرآیندی که به گونه‌ای فراگیر در میان اصحاب رواج داشته با

أن أصحابنا قالوا: كان يروى عن الضعفاء ويعتمد المراسيل ولا يبالي عمى أخذ (همان، ص ۳۴۸ ش ۹۳۹) ۶- محمد بن مسعود عیاشی: «ثقة صدوق عين من عيون هذه الطائفة وكان يروى عن الضعفاء كثير» (همان، ص ۳۵۱ ش ۹۴۴) ۷- محمد بن عمر بن عبد العزيز الكشي: «كان ثقة عينا وروى عن الضعفاء كثير» (همان، ص ۳۷۲ ش ۱۰۱۸) ۸- محمد بن جعفر الاسدي: «كان ثقة صحيح الحديث إلا أنه روى عن الضعفاء» (همان، ص ۳۷۳ ش ۱۰۲۰) البته نسبت به نصر بن مزاحم تعبیری مشابه بیان شده است «صالح الأمر غير أنه يروى عن الضعفاء» (همان، ص ۴۲۷ ش ۱۱۴۸) ولی به جهت آنکه خود توثیق نشد در میان آن هشت نفر جای ندارد.

۱. برای پی بردن به فراوانی فرآیند قرائت و سماع در میان اصحاب رجوع شود به: رجال النجاشی، ص ۱۴۴ ش ۳۴۵ «قرائت کتاب حریر بن عبدالله سجستانی»؛ همان، ص ۳۵ ش ۷۲ «سماع کتاب عبدالله بن بکیر توسط فضل بن شاذان از حسن بن علی بن فضال»؛ همان ص ۳۹ ش ۸۰ «قصه حسن بن علی الوشاء واحمد بن محمد بن عیسی اشعری»؛ رجال الکشی، ص ۵۰۷ ش ۹۷۷ «ایوب بن نوح و روایت نکردن

استاد خویش ارتباط علمی برقرار می‌کرده است. از این فرآیند به شیوه «سماع و قرائت» یاد می‌شود.

در چنین روشی شاگرد در طی جلسات متعدد در بازه زمانی نسبتاً طولانی، احادیث یک کتاب را از استاد خویش می‌شنید. به بیانی دیگر روش سماع و قرائت نیازمند مرادۀ بسیار شاگرد با استاد است. به شکل طبیعی شاگرد در این ارتباط پیوسته و چهره به چهره، شناخت کاملی از استاد خویش به دست می‌آورد. ناشناخته بودن استاد نزد شاگرد با توجه به این نکته، در عمل ممکن نیست. در نتیجه شاگرد یا استاد خویش را به ضعف و دروغ‌گویی می‌شناسد یا به وثاقت و راستگویی.

فردی که با انگیزه دستیابی به روایات فقهی الزامی - که هدفی جز عمل به آن را در سر ندارد- حرکت کرده، به هیچ روی به راوی ای که او را به ضعف و دروغ‌گویی شناخته، اعتماد نمی‌کند. با توجه به بیان پیش گفته، تنها یک صورت باقی است؛ شناخت استاد به وثاقت و راستگویی.

۳-۲. عدم ذکر استثناء به ضمیمه حساسیت دانشمندان رجالی در اطلاع‌رسانی

دانشیان رجال به گاه یادکرد برخی از راویان همراه با بیان وثاقت راوی، به روایت وی از راویان ضعیف اشاره کرده‌اند. رجالیان برای بیان این نکته از تعبیری همچون؛ «ثقة الا انه روی عن الضعفاء» یا «ثقة غیر انه روی عن الضعفاء» استفاده می‌کنند. منحصر بودن این بیان به شمار خاصی از راویان نشان می‌دهد که این رابطه- روایت راوی ثقة از استاد ضعیف- در سیرۀ حدیثی راویان توثیق شده‌ای وجود ندارد که در ترجمۀ آنها به داشتن روایت از راویان ضعیف هیچ اشاره‌ای نشده است. بنابراین

روایات وجاده‌ای محمد بن سنان؛ همان ص ۴۳۹ ش ۹۴۵ «یونس بن عبد الرحمن و شبهه اهل سماع حدیث نبودن وی».

توثیق رجالی بدون تصریح به روایت از ضعفاء دلیل بر آن است که راوی ثقه از راویان ضعیف به صورت فراوان روایت نمی‌کند.

۳-۲-۱. یادآوری

شایان ذکر است که عبارت «روی عن الضعفاء» ناظر به پر شمار بودن مشایخ ضعیف راوی نیست، بلکه ناظر به داشتن روایات فراوان از یک یا دو استاد حدیثی ضعیف است.

۴. نقد و بررسی

۴-۱. چگونگی تعامل پیشینیان با روایات راویان ضعیف

تا کنون کوشش بر این بود که مبنای اکثر با نهایت امانداری بازگو گردد. اکنون به بیان ابهامات برخاسته از این نگرش می‌پردازیم. پیش از ورود به اصل ابهامات و پرسش‌ها توجه به این نکته بایسته است که خاستگاه قاعده اکثر، عبارتهای دانشمندان رجالی به ویژه نجاشی است.^۱

اگر قرار باشد بر اساس یک رویه، حکم به وثاقت و یا ضعف راوی شود، پشتمانه و خاستگاه اصلی استدلال و استظهارات، می‌بایست بر پایه داده‌های رجالی نخستین باشد. تکیه بر این داده‌ها به قدری اثرگذار است که عبارتی همچون «روی عن الضعفاء» مانع از حکم به وثاقت استاد راوی می‌گردد. به عنوان نمونه اکثر احمد بن محمد بن خالد برقی از محمد بن علی ابوسمینه - به دلیل عبارت یادشده در ترجمه وی - توان اثبات وثاقت ابوسمینه را ندارد. حال آنکه بر پایه همین باور چنانکه پیشتر نیز گذشت، اکثر احمد بن محمد بن علی ابوسمینه - که نجاشی وی را متهم به روایت از راویان

۱. همه مواردی که در یادکرد راویان سخن از روایت از ضعیفان مطرح شده در عبارات مرحوم نجاشی است.

ضعیف نمی‌کند- از محمدبن سنان، کاشف از وثاقت اوست. جالب آن است که محمدبن سنان نیز همچون محمدبن علی ابوسمینه، در شمار غالیان و دروغگویان مشهور قلمداد شده است.^۱

یکی از مهمترین نیازهای کشف قاعده‌های رجالی برخاسته از این منابع - به ویژه قاعدهٔ اکثار که بر عدم روایت از ضعفا تکیه دارد- مفهوم‌شناسی وثاقت و ضعف از دیدگاه نگارندگان این منابع است.^۲ به همین دلیل، نخست به بازخوانی کوتاه و گذرایی از مفهوم ضعف و سپس به شمارش ابهامات می‌پردازیم.

آیا از نگاه قدما به هیچ روی نمی‌توان به سراغ یک راوی ضعیف رفت؟ به بیان دیگر، صورت و مبنای اکثار آن است که گویی راویان ضعیف، اولاً: معلوم الفسق هستند؛ ثانیاً: به لحاظ ضعفشان، امکان برقراری ارتباط تنکاتنگ و پرشمار با آنان - که موجب تیرگی پروندهٔ روایی راوی نشود - وجود ندارد.

در نگاشته‌های نخستین رجالی به داده‌هایی می‌توان دست یافت که حکایت از پذیرش روایت راویان ضعیف و باور به محتوای آن را در پی دارد. در یک رویکرد عمومی هیچ‌گاه به شکل فراگیر رجالیان شیعه چنین باوری وجود ندارد که راوی

۱. رجال الکشی، ص ۵۴۶ ش ۱۰۳۳ «و ذکر الفضل فی بعض کتبه: الکذابون المشهورون أبو الخطاب و یونس بن ظبیان و یزید الصائغ و محمد بن سنان و ابوسمینه أشهرهم».

۲. شایان ذکر است که احکام رجالی، چه از نگاه دانشمندان رجالی و چه کسانی که احکام ایشان را می‌پذیرند، به هدف چگونگی برقراری ارتباط عملی و تعامل با روایات راویان بیان شده است. به همین دلیل خواهیم دید که در نگاه حدیث پژوهان پیشین سودمندی روایات راویان ضعیف و ترتب اثر عملی بر این دسته از روایات پذیرفته شده است.

تضعیف شده تمام روایاتش کنار گذاشته شود^۱ و برقراری ارتباط روایی با او به شکل وسیع یک نقطه ضعف تلقی شود. در این خصوص به شواهد ذیل توجه کنید: شیخ طوسی اعتقاد صدوق درباره محمد بن اورمه را این گونه گزارش می‌کند: «له كتب مثل كتب الحسين بن سعيد و فی روایاته تخلیط. أخبرنا بجميعها إلا ما كان فيها من تخلیط أو غلو، ابن أبي جید عن ابن الولید عن الحسين بن الحسن بن أبان عن محمد بن أورمه. قال محمد بن علی بن الحسين: محمد بن اورمه طعن عليه بالغلو، فكل ما كان فی كتبه مما يوجد فی كتب الحسين بن سعيد و غيره فإنه يعتمد و یفتی به، (و كل ما تفرد) به لم یجز العمل علیه و لا يعتمد»^۲ مشابه همین عبارت را نجاشی از ابن ولید نیز گزارش کرده است.^۳ بر اساس عبارت پیش‌رو محمد بن اورمه، با همه پیشینه ضعفی که در حوزه حدیثی قم دارد و حتی به لحاظ فرورفتگی در مباحث غلو مهدور الدم هم شمرده می‌شود،^۴ اما شیخ صدوق و ابن ولید تنها روایات متفرد - بدون قرینه صدور - وی را کنار می‌گذارد.

راویان ضعیف‌تری نیز وجود دارند که از نگاه دانشجویان رجال حتی از محمد بن

۱. البته اگر نسبت به یک راوی تصریح شده باشد که همه روایات او کنار گذاشته می‌شود این نکته قابل طرح نیست؛ به عنوان نمونه ابن غضائری در یادکرد جعفر بن محمد بن مالک الفزاری می‌نویسد: «كذاب متروك الحديث جملة و فی مذهبه ارتفاع و یروی عن الضعفاء و المجاهیل و كل عیوب الضعفاء مجتمعة فیهِ» (رجال الغضائری، ص ۴۸ ش ۲۷)

۲. طوسی، الفهرست، ص ۴۰۷ ش ۶۲۱.

۳. رجال النجاشی، ص ۳۲۹ ش ۸۹۱. «و حکى جماعة من شیوخ القمیین عن ابن الولید أنه قال: محمد بن أورمه طعن علیه بالغلو و كل (فكل) ما كان فی كتبه مما وجد فی كتب الحسين بن سعيد و غيره فقل به و ما تفرد به فلا تعتمد»

۴. رجال الغضائری، ص ۹۴ ش ۱۳۳؛ رجال النجاشی، ص ۳۳۰ ش ۸۹۱.

اورمه وضعیت بدتری دارند؛ اما باز هم تنها روایات متفردشان کنار گذاشته می‌شود؛ نمونه آن محمد بن علی ابوسمینه است. ممکن است سهل بن زیاد را بر پایه توثیق شیخ در رجال، توثیق شود، ولی محمد بن علی ابوسمینه را به هیچ روی نمی‌توان با داده‌های رجالی توثیق کرد؛ معاصر وی فضل بن شاذان او را غالی دانسته و نام وی را قرین ابوالخطاب در میان کذابین مشهورین ذکر کرده است،^۲ و معاصر دیگرش احمد بن محمد بن عیسی وی را از قم اخراج کرد،^۳ نجاشی نیز او را تضعیف کرده است؛^۴ اما دامنه تعامل با روایات ابوسمینه - با این حد ضعف - دامنه سلبی محض نیست.

در یادکرد ابو سمینه در فهرست شیخ طوسی آمده است: «أخبرنا جماعه، عن محمد بن علی بن الحسین، عن أبيه و محمد بن الحسن و محمد بن علی ماجیلویه، عن محمد بن ابي القاسم، عن محمد بن علی الصیرفی، إلا ما كان فيها من تخليط أو غلو أو تدليس أو ينفرده به و لا يعرف من غير طريقه»^۵ شیخ طوسی با این طریق به همه روایات ابوسیمنه دسترسی پیدا کرده به جز روایاتی که مفاهیم غالیانه و روایات منفرد را در بر دارد. بر پایه این عبارت روشن است که پیشینیان نسبت به راویان بسیار ضعیف - و حتی بسیار ضعیف - بر این باور نیستند که همه روایات آنان به یک باره کنار گذاشته شود، بلکه تنها روایات غالیانه و منفرد آنان کنار گذاشته می‌شود.

روش ابن غضائری نیز - چنانکه در یادکرد راویان بسیار ضعیفی همچون حسن

۱. طوسی، الرجال، ص ۳۸۷ ش ۵۶۹۹.

۲. رجال الکشی، ص ۵۴۶ ش ۱۰۳۳.

۳. رجال النجاشی، ص ۳۲۲ ش ۸۹۴ «أخرجه أحمد بن محمد بن عیسی عن قم وله قصة».

۴. رجال النجاشی، ص ۳۲۲ ش ۸۹۴ «ضعیف جدا فاسد الاعتقاد لا يعتمد فی شی».

۵. طوسی الفهرست، ص ۴۱۲ ش ۶۲۵.

بن محمدبن یحیی العلوی گزارش شده - بر این نیست که همه روایات راوی ضعیف کنار گذاشته شود؛ ابن غضائری در باره حسن بن محمد العلوی می نویسد: «کان کذاباً، یضع الحدیث مجاهرة و یدعی رجالاً غرباء لا یعرفون، و یعتمد مجاهیل لا یذکرون. و ما تطیب الأنفس من روايته إلا فی ما رواه من کتب جدّه التي رواها عنه غیره»^۱

چنانکه مشاهده می شود، ابن غضائری روایات حسن بن محمدبن یحیی علوی را - که به باور خود به صورت علنی و آشکار به جعل حدیث می پرداخته - به طور مطلق کنار نمی گذارد. طبق باور ابن غضائری می توان به روایاتی که وی از جدش روایت می کرده که دیگران نیز روایت می کنند، اطمینان یافت. این قید، روایت را از انفراد خارج می کند.

نجاشی در یادکرد محمدبن سنان می نویسد: «هو رجل ضعیف جداً لا یعول علیه و لا یلتفت إلی ما تفرد به»^۲ بر اساس این عبارت، تنها روایات منفرد - بدون قرینه صدور - محمدبن سنان کنار گذاشته می شود. شیخ طوسی نیز در تعامل با روایات محمدبن سنان، دقیقاً به همین نکته اشاره می کند: «محمدبن سنان مطعون علیه ضعیف جداً، وما یستبد بروایته ولا یشرکه فیهِ غیره لا یعمل علیه»^۳ شیخ طوسی به گاه تعامل با روایات محمدبن سنان - در مقام فتوا و نه صرفاً نظریه پردازی -، به ضعف عمیق محمدبن سنان تصریح می کند، ولی دامنه تخریبی این ضعف را فقط منفردات وی

۱. رجال الغضائری، ص ۵۴ ش ۴۱.

۲. رجال النجاشی، ص ۳۲۸ ش ۸۸۸.

۳. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۷ ص ۳۶۱، ذیل ح ۲۷.

می‌داند نه روایات دارای قرینه صدور. شواهد دیگری نیز وجود دارد.^۱

شیخ طوسی در عبارتی دیگر درباره عمل به روایات راویان ضعیف می‌نویسد:

«و كذلك القول في ما ترويه المتهمون والمضعفون. وإن كان هناك ما يعضد روايتهم ويدل على صحتها وجب العمل به»^۲ بر پایه این سخن، شیخ طوسی نیز بر این باور است که روایات راویان ضعیف، در صورتی که قرینه‌ای بر صدور از جانب دیگر روایات داشته باشد، عمل به محتوای آن بایسته است.

نمونه‌های یاد شده به روشنی بر این معنا دلالت دارد که بخش قابل توجهی از احادیث راویان ضعیف مورد پذیرش اصحاب قرار گرفته و ایشان به محتوای آن باور داشته‌اند. فرض کنیم که افرادی چون ابن ولید، ابن غضائری و نجاشی شاگردان مستقیم و بی‌واسطه افرادی چون محمد بن سنان، ابوسمینه محمد بن اورمه و حسن بن محمد بن یحیی بودند، در این فرض اینان به سراغ همین راویان رفته و روایات دارای قرینه صحت و صدور را دریافت کرده و روایت می‌کردند. پر واضح است که چنین دریافتی نیاز به احراز وثاقت اساتید ندارد. گفتنی است صاحب معالم در مقدمه منتقى الجمان ارتباط‌گیری پیشینان با راویان ضعیف و فتوا دادن بر پایه محتوای روایات آنان را - در فرض وجود قرینه صدور - مطرح نموده

۱. همچون عبدالله بن یحیی: «وهو ضعيف لا يعول على ما ينفرده» (طوسی، الفهرست، ص ۳۰۳ ش ۴۶۲) و نیز سلیمان بن عبدالله الدیلمی: «وقيل: كان غالبا كذا». وكذلك ابنه محمد لا يعمل بما انفرد به من الرواية» (رجال النجاشی ص ۱۸۲ ش ۴۸۲) برای تحقیق بیشتر بنگرید: سیدعلیرضا حسینی شیرازی، اعتبار سنجی احادیث شیعه ص ۳۷۹-۳۹۴.

۲. طوسی، العدة فی اصول الفقه، ج ۱ ص ۱۵۱.

است.^۱

۴-۲. ابهاماتی پیرامون قاعده اکثار

۴-۲-۱. ابهام نخست: روشن نبودن مفهوم ضعف

پیش از این گفته شد که اکثار نیازمند مرادۀ عملی و مرادۀ نیز کاشف از شخصیت راوی است. این شناخت یا به وثاقت و راستگویی و یا به فسق، دروغگویی و ضعف است. آگاهی از ضعف راویان ضعیف مانع اکثار روایت از ایشان می‌شده است. بازخوانی نمونه‌های پیش گفته گواه روشنی است که پیشینان چنین برداشتی از مفهوم ضعف نداشته‌اند. طبیعی است که بر پایه تلقی پیشینان از مفهوم ضعف، اکثار روایت از راوی ضعیف امکان‌پذیر است؛ چه اینکه اعتبار روایات لزوماً تکیه بر وثاقت راوی نداشته، بلکه قرینه‌ها و شواهد به روایات اعتبار می‌بخشیده و امکان اکثار از راوی ضعیف را فراهم می‌آورده است. پر واضح است که تلقی ابراز شده از مفهوم ضعف در دیدگاه اکثار - که امکان فراوانی روایت از راوی ضعیف را متنفی ساخته - با حقیقت مفهوم ضعف از نگاه دانشیان رجال، بس متفاوت است.

۴-۲-۲. ابهام دوم: ضعف از نگاه چه کسی؟

ثمر بخش بودن قاعده اکثار، در گرو عدم اتهام راوی ثقه مکثر به روایت از راویان ضعیف است. در این قاعده گفته می‌شود چون در ترجمۀ راویان توثیق شده، نشانی از عبارت‌هایی چون «الا انه روی عن الضعفاء» و «روی عن الضعفاء کثیراً» یافت نمی‌شود، این سکوت کاشف از عدم روایت فراوان از راویان ضعیف است.

۱. حسن بن زین الدین العاملی، منتقى الجمان، ج ۱ ص ۱۴ «فان القدماء لاعلم لهم بهذا الاصطلاح قطعاً لاستغنائهم عنه في الغالب بكثرة القرائن الدالة على صدق الخبر وان اشتمل على طريقة ضعف».

این سخن دو صورت بیش ندارد: یا مقصود از راوی ضعیف، ضعف از نگاه دانشمندان رجالی است یا از راوی ثقة مکثر. به خوبی آگاهیم که امکان اختلاف نظر در ضعیف دانستنِ راوی میان دانشمندان رجالی و نیز میان دانشمند رجالی و راوی مکثر وجود دارد.

در فرض نخست، اکثار احمدبن محمدبن خالد برقی از پدرش محمدبن خالد و محمدبن علی ابو سمینه بیانگر وثاقت این دو نیست^۱ چه اینکه نجاشی این دو را ضعیف می‌داند. همو در یادکرد احمدبن محمدبن خالد به روایت او از ضعفا توجه داده است. بنابراین نقل فراوان برقی از این دو راوی نمی‌تواند کاشف از وثاقت ایشان باشد.

اگر از نگاه قاعدهٔ اکثار فرض نخست حاکم باشد، سکوت نجاشی از بیان روایت فراوان راوی ثقة از راویان ضعیف را نمی‌توان تکیه مطمئنی برای قاعدهٔ اکثار دانست. توضیح آنکه بدون تردید اطلاع‌رسانی‌های کتاب رجالی کامل نیست. به همین جهت در موارد متعدد، با این که راوی ثقة به فراوانی از راویان ضعیف در نگاه نجاشی روایت کرده است، اما به وصف «روی عن الضعفاء» متهم نشده است. به عنوان نمونه:

- اکثار احمدبن محمدبن عیسی از محمدبن سنان و محمدبن خالد برقی^۲

۱. احمدبن محمدبن خالد برقی از پدرش ۴۹۹ روایت و از ابو سمینه ۱۶۱ روایت نقل کرده است.

۲. احمدبن محمدبن عیسی ۴۲۶ روایت از محمدبن خالد برقی («ضعیفاً فی الحدیث» رجال النجاشی، ص ۳۳۵ ش ۸۹۸) و ۳۵۱ روایت از محمدبن سنان («وهو رجل ضعیف جداً لا یعول علیه ولا یلتفت الی ما تفرده» رجال النجاشی، ص ۳۲۸ ش ۸۸۸) روایت کرده است.

- اکثار علی بن محمد علان کلینی از سهل بن زیاد^۱ و صالح بن ابی حماد رازی^۲
- اکثار علی بن محمد بن بندار از ابراهیم بن اسحاق الاحمری^۳
- اکثار حسن بن علی بن فضال و احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی از مفضل بن صالح^۴
- اکثار احمد بن النضر الخزاز از عمرو بن شمر^۵
- اکثار حسین بن محمد الاشعری از معلی بن محمد البصری^۶

۱. علان کلینی ۲۳۶ روایت از سهل بن زیاد «کان ضعیفاً فی الحدیث غیر معتمد فیه» ص ۱۸۵ ش ۴۹۰
- روایت کرده است که بیش از ۴۲٪ روایات او است. نجاشی علان را «ثقه عین» (ص ۲۶۰ ش ۶۸۲) معرفی کرده بی آنکه روایت از ضعیفان را در توصیف وی به کار برد.
۲. علان کلینی از صالح بن ابی حماد^{۸۳} روایت در کتب اربعه دارد که بر پایه همین اکثار در بخش توصیف نرم افزار درباره‌ی انور توثیق شده است: «ثقة علی التحقيق، فقد أكثر علی بن محمد علان الكلینی من الروایة عنه».
۳. علی بن محمد بن عبدالله بندار «ثقة فاضل فقیه» رجال النجاشی ص ۲۶۱ ش ۶۸۳ ۵۲ روایت از ابراهیم بن اسحاق الاحمری «کان ضعیفاً فی حدیثه متهما» رجال النجاشی، ص ۱۹ ش ۲۱ روایت کرده است.
۴. حسن بن علی بن فضال^{۸۸} روایت و بزنطی^{۴۹} از مفضل بن صالح «روی عنه جماعة غمز فیهم وضعفوا منهم: عمرو بن شمر و مفضل بن صالح» رجال النجاشی ص ۱۲۷ روایت کرده است.
۵. احمد بن النضر «کوفی ثقة» رجال النجاشی، ص ۹۸ ش ۲۴۴ ۷۲ روایت از عمرو بن شمر «روی عنه جماعة غمز فیهم وضعفوا منهم: عمرو بن شمر و مفضل بن صالح» رجال النجاشی ص ۱۲۷ روایت کرده است.
۶. حسین بن محمد بن عامر الاشعری «ثقة» رجال النجاشی، ص ۶۶ ش ۱۵۶ ۷۸۵ روایت از معلی بن محمد البصری «مضطرب الحدیث والمذهب» رجال النجاشی، ص ۴۱۸ ش ۱۱۱۷ روایت کرده است.

- اکتار محمدبن یحیی العطار از سلمه بن الخطاب^۱

توجه به این نکته بایسته است که آنچه در ارائه این فهرست مد نظر است، روایت فراوان راویان ثقه از راویان ضعیفی است که توثیق و تضعیف در هر دو ناحیه از سوی نجاشی صورت پذیرفته، بی آنکه در ترجمه راوی ثقه به فراوانی روایات از راوی ضعیف اشاره شده باشد؛ بنابراین به جهت کامل نبودن اطلاع رسانی کتاب های رجالی، روشن است که عدم ذکر «الا انه روی عن الضعفا» کاشف از عدم حقیقی نیست و نمی توان نتیجه گرفت که راوی ثقه به هیچ روی با راویان ضعیف انگاشته از سوی نجاشی ارتباط نداشته است.

فرض دوم بر این قرار است که راوی مکرر، استاد خویش را ضعیف بداند. به عنوان نمونه احمدبن محمدبن خالد برقی با علم به این که استادش ضعیف است به سراغ او رفته و روایات فقهی الزامی فراوانی از او دریافت و روایت کرده است. حضور دو راوی ضعیف - در نگاه نجاشی - در فهرست مشایخ احمد برقی مشاهده می شود؛ محمدبن خالد برقی و محمدبن علی ابوسمینه. اما به هیچ روی نمی توان گفت که این دو تن از نگاه برقی نیز ضعیف هستند.

پرسش بنیادین این است که آیا می توان به احمد برقی نسبت داد که در ارتباط گیری با اساتید ضعیف به دنبال دستیابی به احکام شرع و حجت نبوده است؟ به بیان دیگر آیا او در مقام جامه عمل پوشاندن به محتوای احادیث فقهی الزامی نیست؟ ناگفته نماند همچنان که در تقریر قاعده اکتار گذشت، چون راوی مکرر در پی عمل به روایات فقهی الزامی است به سراغ راویان ثقه می رود. این بدان معناست

۱. محمدبن یحیی العطار «شیخ أحمابنا فی زمانه ثقة عین کثیر الحدیث» رجال النجاشی ص ۳۵۳ ش ۹۴۶ (۹۰ روایت از سلمه بن خطاب «کان ضعیفا فی حدیثه» رجال النجاشی، ص ۱۸۷ ش ۴۹۸) روایت کرده است.

که در صورت ضعیف دانستن استاد نمی‌توان روایات فقهی الزامی او را پشتیبان عمل قرار داد.

۴-۲-۳. ابهام سوم: توجه به منفرد بودن یا نبودن روایات راوی ضعیف

از مجموعه مباحث مطرح شده توسط استاد محترم، این مبنی کشف می‌شود که محدثان نامداری چون کلینی و صدوق اگر به یک روایت منفرد فقهی الزامی فتوی دهند، ناگزیر تمام راویان واقع در سند آن را ثقه قلمداد کرده‌اند. چه آنکه در روایات فقهی الزامی، نه امکان جریان قاعده تسامح در ادله سنن وجود دارد و نه پشتوانه دلیل عقلی؛ که حکم شرعی را ارشاد به حکم عقل بدانیم. بنابراین راهی برای پذیرش از جانب فتوی دهندگان جز احراز وثاقت راویان واقع در سند چنین روایاتی تصور نمی‌شود.

اکنون جای این پرسش باقی است: آیا روایات فقهی الزامی پذیرفته شده و ادا شده از سوی راوی مکرر، منفرد هستند یا غیرمنفرد؟ اگر روایت منفرد باشد که مبنای مورد اشاره برای اثبات وثاقت تمام راویان واقع در سند و از آن میان استاد راوی مکرر، کافی است. اما اگر حدیث منفرد نبود، یعنی شواهد و قرائنی از سوی دیگر روایات بر صدور روایت از معصوم وجود داشت، بر پایه تلقی قدما از مفهوم ضعف و به دلیل وجود قرائن دیگر، نمی‌توان حکم به وثاقت راوی کرد. پیش‌تر به جامه عمل پوشاندن از نگاه پیشینیان به روایات راویان ضعیفی که قرینه صدور دارند اشاره شد.

بنابراین اگر حدیث منفرد باشد نیازی به مبنای اکثرار نیست. و اگر حدیث منفرد

۱. منظور از منفرد، شاذ در مقابل مشهور نیست، بلکه مراد تک روایتی است که نه قرینه‌ای برخلاف و نه شاهی بروفاق از جانب دیگر روایات دارد.

نباشد، مبنای اکثر، از توان اثبات وثاقت راوی برخوردار نیست.

۴-۲-۴. ابهام چهارم: عدم توجه به نقش استقلالی یا طریقی راویان

جستجو در نگاشته‌های رجالی شیعه پرده از این حقیقت بر می‌دارد که بسیاری از راویان در عرصه انتقال احادیث دو نقش ایفا کرده‌اند؛ نقش استقلالی و نقش طریقی. مقصود از نقش استقلالی آن است که راوی یک یا چند کتاب حدیثی از خود به جای گذاشته و به همین لحاظ و بر پایه درون‌مایه‌های نهفته در اثر یا آثارش، دانشمندان رجالی در باره‌اش داوری کرده‌اند. این داوری گاه در چهره توثیق و گاه در چهره تضعیف خودنمایی می‌کند.

اما مقصود از نقش طریقی آن است که راوی نقشی در ساماندهی ساختار یا محتوای اثر نداشته و تنها در طریق انتقال کتاب قرار دارد. طریق در واقع مسیر انسانی دستیابی نسل‌های پسینی به کتاب یا کتابهای راویان پیشین است. پر واضح است که برای دستیابی به آثار نویسندگان پیشین، اعتماد به اجزای این زنجیره انسانی مورد انتظار است.

با توجه به داده‌های میراث شناختی که در کتابهای فهرست قابل دستیابی است، هر دو گروه راویان ثقه و ضعیف وقتی که در طریق انتقال کتابی قرار می‌گیرند توسط سرشناس‌ترین راویان مورد اعتماد واقع شده‌اند. به عنوان نمونه در دو طریق پیش رو محمد بن یحیی العطار، سعد بن عبدالله و استاد آن دو یعنی احمد بن محمد بن عیسی به محمد بن سنان در طریق به کتابهای عبدالله بن مسکان و ابوسعید قماط اعتماد کرده‌اند.

«عبدالله مسکان: ثقة عین... له کتب... أخرنا أبو عبد الله القزوينی قال: حدثنا أحمد بن محمد

بن یحیی قال: حدثنا أبي عن أحمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن سنان عنه.^۱ و «كوفي ثقة روى عن أبي عبد الله عليه السلام. له كتاب أخبرناه ابن شاذان عن أحمد بن محمد بن يحيى عن سعد قال: حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن سنان عن أبي سعيد بكتابه.»^۲

همچنین در طریقی دیگر «طلحة بن زيد: له كتاب و هو عامی المذهب إلا أن كتابه معتمد. أخبرنا ابن أبي جيد عن محمد بن الحسن بن الوليد عن محمد بن الحسن الصفار عن محمد بن الحسين عن محمد بن سنان عن طلحة بن زيد.»^۳ محمد بن الحسن الصفار و ابن ولید به محمد بن سنان در طریق به کتاب مورد اعتماد طلحه بن زید اطمینان کرده‌اند. ناگفته نماند بر پایه مدخل محمد بن سنان در فهرست شیخ طوسی، ابن ولید آثار حدیثی محمد بن سنان را مشتمل بر غلوّ تخلیط می‌داند که غلوّ اثرگذارترین عامل در تضعیف روایان است؛ از همین رو بخش دارای غلو و تخلیط را به گاه تحدیث استثناء می‌کند.^۴

نیز در طریق ابن ولید - که از او به محمد بن الحسن تعبیر شده است - و محمد بن ابی القاسم ماجیلویه در طریق به کتاب حفص بن عاصم، به محمد بن علی ابوسمینه که تنها مسیر دستابی به کتاب وی است اعتماد کرده‌اند. «حفص بن عاصم: ... ثقة... له كتاب رواه [عنه] محمد بن علي الصيرفي أبو سمينة أخبرنا علي بن أحمد أبو الحسن القمي قال: حدثنا محمد بن الحسن قال: حدثنا محمد بن أبي القاسم ماجيلويه قال: حدثنا محمد بن علي أبو سمينة عن حفص بن عاصم بكتابه.»^۵

۱. رجال النجاشی، ص ۲۱۴ ش ۵۵۹.

۲. همان، ص ۱۴۹ ش ۳۸۷.

۳. الفهرست، ص ۲۵۶ ش ۳۷۲.

۴. همان، ص ۴۰۶ ش ۶۲۰.

۵. رجال النجاشی، ص ۱۳۶ ش ۳۴۹.

گفتنی است که نجاشی در معرفی شخصیت روایی ماجیلویه چنین می گوید: «سید من أصحابنا القميين ثقة عالم فقيه»^۱

افزون بر نمونه های فهرستی یاد شده، رفتار عملی اصحاب نیز بیانگر اعتماد به نقش طریقی راویان و از آن میان راویان ضعیف است. نمونه گویا برخورد محمد بن مسعود عیاشی با ابویعقوب اسحاق بن محمد البصری بر پایه گزارش صحیح السند رجال کشی است. «و أما أبویعقوب إسحاق بن محمد البصری فإنه كان غالیا و صرت إليه إلى بغداد لأكتب عنه و سألته کتابا أنسخه؟ فأخرج إليّ من أحادیث المفضل بن عمر فی التفضیض، فلم أرغب فيه، فأخرج إليّ أحادیث منتسخة من الثقات ... و هو أحفظ من لقیته»^۲

این گزارش به روشنی، از آگاهی عیاشی نسبت به غلو و ضعف اسحاق بن محمد^۳ پرده برداشته و در عین حال این آگاهی مانع از طریق قرار دادن وی برای دستیابی به آثار پیشینیان نشده است.

درنگ در نمونه های پیش گفته و نیز نمونه های فراوان دیگر که در منابع فهرستی یافت می شود، کاشف از اعتماد عملی سرشناس ترین راویان به راویان ضعیف - بلکه بسیار ضعیف - در مسیر دستیابی به کتابهای گذشتگان است.

ابهام موجود آن است که از نگاه قاعده اکتار، به طور مطلق حکم به وثاقت راوی می شود، بی آنکه بین دو نقش طریقی و استقلال راوی مکثر عنه تفکیک شود. رمز بایستگی تفکیک بین این دو نقش، آن است که پیشینیان در باور و رفتار عملی خویش نشان داده اند که به راویان ضعیف در نقش طریقی اعتماد می کنند. احتمال

۱. همان، ص ۳۵۳ ش ۹۴۷.

۲. رجال الکشی، ص ۵۳۱ ش ۱۰۱۴.

۳. کشی در جایی دیگر ابویعقوب اسحاق بن محمد النخعی را «و هو غال رکن من ارکانهم» معرفی کرده است. (رجال الکشی، ص ۳۲۲ ش ۵۸۴)

اینکه برخی از موارد تطبیقی قاعدهٔ اکثار برای اثبات وثاقت، نقش راوی مکثر عنه طریقی باشد منتفی نیست؛ پس قاعده برای ثمر بخش بودن در توثیق راویان، نیاز به احراز و اثبات نقش استقلالی راویان دارد. آنچه در ابهام آخر گفتگو شد، با فرض چشم‌پوشی از ابهام سوم است. چه اینکه حتی اگر نقش راوی استقلالی باشد هنوز داستان افراد یا برخورداری از قرینه صدور به قوت خویش باقی است.

۵. نتیجه‌گیری:

قاعدهٔ اکثار به دلیل پیش رو داشتن ابهامات چهار گانهٔ پیش گفته، توان اثبات وثاقت راوی مکثر عنه را ندارد.

منابع

۱. حسینی اشکوری، سید احمد، علی هامش الذریعه، چاپ اول، قم: مجمع الذخائر الاسلامیه، ۱۴۳۰ق.
۲. خوئی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۳ق) موسوعة الامام الخوئی، چاپ اول، قم: مؤسسهٔ احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۱۸ق.
۳. سرخه‌ای، احسان؛ «تحلیل دیدگاه شیخ بهائی و اخباریان در علل تغییر شیوه اعتبارسنجی متأخران»؛ علوم حدیث، ش ۸۷، بهار ۱۳۹۷.
۴. طهرانی، آقابزرگ (۱۳۸۹ق)، الذریعة الی تصانیف الشیعة، چاپ سوم: بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۳ق.
۵. طوسی، محمد بن الحسن (۴۶۰ق)؛ فهرست کتب الشیعة و اصولهم؛ سید عبدالعزیز طباطبائی، چاپ اول، قم: مکتبه المحقق الطباطبائی، ۱۴۲۰ق.
۶. -----؛ رجال الطوسی؛ جواد قیومی، چاپ سوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۳۰ق.
۷. -----؛ العدة فی اصول الفقه، چاپ اول، قم: محمدتقی علاقبندیان، ۱۴۱۷ق.
۸. -----؛ تهذیب الاحکام؛ سید حسن الموسوی خراسان، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۹. عاملی، حسن بن زین الدین، منتقى الجمان فی الاحادیث الصحاح و الحسان، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
۱۰. عاملی، بهاء الدین محمد بن الحسن (۱۰۳۱ق)، مشرق الشمسین؛ تحقیق: سید مهدی رجائی، چاپ دوم، مشهد: بنیاد پژوهشای اسلامی، ۱۴۲۹ق.

۱۱. غضائری، احمد بن حسین (۴۵۰ق)؛ الرجال؛ تحقیق: سید محمدرضا حسینی جلالی، چاپ اول، قم: دارالحديث، ۱۳۶۴ش.

۱۲. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی؛ حسن مصطفوی، چاپ اول، مشهد: موسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.

۱۳. نجاشی، احمد بن علی (۴۵۰ق)؛ رجال النجاشی؛ چاپ ششم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۵ش.